

## روش صحیح در ترجمه (عربی - فارسی)

■ محمد فاضلی

□□ استاد دانشگاه فردوسی مشهد

■ محمدحسن تقیه

□□ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عرب دانشگاه تربیت مدرس

### چکیده

ترجمه، یک واژه عربی است، ولی ریشه فارسی دارد و از «ترزبانی» و «ترزفانی» گرفته شده است. تلفظ صحیح ترجمه، «تَرْجَمَان» است که در گفتار روزمره «تَرْجَمَان» تلفظ می‌شود. برای این واژه معانی مختلفی را ذکر کرده‌اند، از جمله: (۱) نقل کلام از زبانی به زبان دیگر، (۲) تفسیر، تأویل و توضیح، (۳) زندگینامه، ذکر سیرت، اخلاق و نسب شخص.

برای اینکه ترجمه متون از عربی به فارسی به درستی انجام شود، یکی از مهمترین اصول و مبانی ترجمه، یعنی صرف و نحو باید مورد توجه قرار گیرد، زیرا قواعد دستور زبان عربی تأثیر بسزایی در ترجمه دارند. این نکته‌ای است که برخی مترجمان آن را نادیده گرفته، از آن گذشته‌اند؛ در حالی که این بی‌توجهی، به هر دو زبان مبدأ و مقصد خدشه وارد می‌کند. البته دیگر ویژگیهای خاص زبان عربی، یعنی تلفظ صحیح، اختلاف قرائت در مورد کتب آسمانی و نسخه‌های خطی، حرکات و بلاغت را نیز باید در نظر داشت. توجه به نکات بالا، یعنی روشمند کردن ترجمه متون از عربی به فارسی، نبود روش صحیح برای ترجمه و عدم تخصص در صرف و نحو، موجب ناکامی مترجم و ناموفق بودن ترجمه‌ها شده است. در این مقاله روش صحیح ترجمه و نقد ترجمه به شکل عملی تبیین شده است.

واژه‌های کلیدی: ترجمه، نقد ترجمه، ترجمه عربی به فارسی

### ۱. مقدمه

ترجمه کتاب و مقاله یکی از ابزارهای مفید برای بالابردن سطح یک زبان در زمینه‌های علمی، فرهنگی، اجتماعی و... محسوب می‌شود و استفاده ناصحیح از این ابزار، پیامدهای نامطلوبی برای زبان مقصد در پی دارد. از جمله این تأثیرهای نامطلوب، انحراف زبان گفتاری و نوشتاری خوانندگان زبان مقصد است. البته ما در این مجال کوتاه قصد اثبات پیامدهای مطلوب و احیاناً



نامطلوب ترجمه را نداریم، ولی باید دانست که در عصر ارتباطات، انسان متمدن تلاش می‌کند تا به عصاره و چکیده علوم هم‌نوعان خود در سراسر جهان دست یابد و به تعبیر بهتر، کوشش بر این است که دستاوردهای مادی و معنوی را از دیگران کسب کند و آنگاه با توجه به ذوق، هوش و بینش، نه فقط آن را بر داده‌هایش بیفزاید، بلکه برای استفاده در اختیار دیگر هم‌زبانانش قرار دهد. امروزه ترجمه یک ضرورت است و کسی آن را انکار نمی‌کند، زیرا دستاوردهای مهمی دارد که از مهمترین آنها، آشنایی با شاهکارهای ادبی و فکری، اطلاعات عمومی و اخبار علمی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و... جهانیان است. امروزه کشورهای غربی، پیشرفت خود را مدیون ترجمه می‌دانند. آنها نه فقط ترجمه را مانع رکود و خلل در دانش هم‌زبانان خود نمی‌شمرند، بلکه معتقدند ترجمه، قوه تخیل و تفکر را بازتر و پهنه فرهنگ و زبان را گسترده‌تر می‌کند. ترجمه پل ارتباطی دو فرهنگ و زبان مختلف و متفاوت است. این پل را نباید به این دلیل که شاید دشمنی از آن عبور کند ویران کرد، بلکه باید آن را استحکام بخشید. در حقیقت، ترجمه جواب کمک به نیازهای فرهنگ و زبان خودی است که در طی قرون متمادی صاحبان یک فرهنگ، تشنه مطالب و موضوعات دیگر فرهنگها و زبانها بوده‌اند.

ترجمه خوب به اندازه تألیف و نگارش خوب مؤثر است. بدین سبب بعضی حتی آن را از تألیف سخت‌تر دانسته‌اند. ترجمه خوب اصول و مبانی خاص خود را دارد که مترجم باید به آنها پایبند و متعهد باشد؛ اما عده‌ای بدون هیچ‌گونه آشنایی با زبان مبدأ و فقط به علت کنجکاوای یا علاقه و یافتن شغل به ترجمه روی می‌آورند.

ترجمه خوب، ترجمه‌ای است که منظور و مقصود مؤلف در آن منظور گردد و مترجم زبردست کسی است که اصول، مبانی و نکات ظریف ترجمه را مدنظر قرار دهد.

## ۲. بررسی واژگانی

«ترجمه» یک واژه عربی است که از «ترزبانی» و «ترزفانی» فارسی گرفته شده است. تلفظ این کلمه در اصل «ترجمان» است که در گفتار روزمره «ترجمان» تلفظ می‌شود. بعضی آن را به فارسی «برگردان» هم خوانده‌اند، ولی این اصطلاح بسیار کم استعمال می‌شود.

در فرهنگهای لغت فارسی و عربی، معانی متعددی را برای ترجمه ذکر کرده‌اند. از جمله در المنجد آمده است: «ترجم الکلام: فسره بلسان آخر فهو ترجمان و ترجمان و الجمع: تراجمه و تراجم و يقال «ترجمه بالترکیه ای نقله الی اللسان التركي و ترجم علیه: اوضح امره و الترجمة: التفسیر و ترجم الرجل: ذکر سیره شخص و اخلاقه و نسبه و ترجمه الكتاب: فاتحته». در فرهنگ فارسی معین آمده است: «(e- tarjama) [ترجمه = ع، ترجمه و ترجمت]؛ (۱) (مص.م) گزاردن و گزارش کردن، گردانیدن، از زبانی به زبان دیگر نقل کردن؛ (۲) ذکر کردن سیرت و اخلاق و نسب شخصی؛ (۳) (مص) گزارش، ج تراجم: احوال، شرح احوال، که در تداول این کلمه را «tarjome»

تلفظ می‌کنند. و ترجمان «tarjoman» مترجم، گزارنده».

در باب واژه ترجمه، تقریباً تمام فرهنگهای لغت کم و بیش سه معنا را در نظر داشته‌اند:

(الف) نقل کلام از زبانی به زبانی دیگر،

(ب) تفسیر، تأویل و توضیح،

(ج) زندگینامه و ذکر سیرت، اخلاق و نسب فرد.

البته منظور ما از کلمه «ترجمه» در این مقاله همان معنای اول است، گرچه دیگر معانی هم

بی‌ارتباط با معنای اول نیستند.

### ۳. روشهای ترجمه

مترجم بعد از خواندن متن اصلی و فهمیدن اینکه درباره چه موضوعی است، گسترده کار را برآورد و سپس روش ترجمه را انتخاب می‌کند، زیرا ترجمه شیوه‌ها و روشهای مختلفی دارد که مترجم باید متناسب با موضوع، روش خود را برگزیند. روشهای موجود براساس واحد ترجمه عبارتند از:

(الف) تحت‌اللفظی (واحد ترجمه: واژه)،

(ب) عادی (واحد ترجمه: جمله)،

(ج) آزاد (واحد ترجمه: پاراگراف).

هر یک از روشهای بالا، مزایا و معایبی دارد که بحث و بررسی آنها در این مقاله نمی‌گنجد؛ ولی به‌طور خلاصه باید گفت که ترجمه عادی از دیگر روشهای ترجمه بهتر است، زیرا در ترجمه عادی، واحد ترجمه از کلمه بزرگتر است و لذا مترجم به راحتی می‌تواند قواعد دستور زبان و روش ترتیب اجزای جمله و آرایش کلمات را با توجه به زبان مقصد رعایت کند. بدین ترتیب، جمله زبان مبدأ در زبان مقصد، معادل مفهومی دارد، مانند:

- زبان مبدأ: «اِخْتَلَطَ الْحَابِلُ بِالنَّائِلِ».

- زبان مقصد: «شیر تو شیر شد».

در این جمله، ضمن رعایت قواعد دستوری، مفهوم جمله زبان مبدأ به زبان مقصد انتقال یافته است.

### ۴. عوامل مؤثر در ترجمه متون از عربی به فارسی

یکی از مهمترین نکات در روش صحیح ترجمه متون از عربی به فارسی، رعایت عوامل تأثیرگذار بر ترجمه است. این عوامل عبارتند از:

(الف) تلفظ صحیح کلمه: در زبان عربی، حروفی هستند که اگر درست تلفظ نشوند، معنای



آنها به کلی تغییر می‌کند؛ حروفی همچون: «ح، ذ، ظ، ع، ث، ص، ض، ط». به این مثال توجه کنید: «لَا يُقَيِّدُ الْأَمَلَ، بِغَيْرِ عَمَلٍ» «الامل» به معنای «امید» و «عَمَلٌ» به معنای «کار» است که ترجمه می‌شود: «امید، بدون کار فایده ندارد». حال اگر کلمات مزبور، صحیح تلفظ نشوند، معنای جمله کاملاً فرق می‌کند: «لَا يُقَيِّدُ الْعَمَلَ، بِغَيْرِ أَمَلٍ»: «کار، بدون امید، فایده ندارد».

ب) اختلاف در قرائت: گاه اگر حرکت آخر کلمه تغییر یابد، معنای آن نیز تغییر می‌کند. برای مثال اگر در آیات مبارکه سوره مسد «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ... وَاَمْرَأَتُهُ، حَمَّالَةَ الْحَطَبِ» واژه «حَمَّالَةَ» منصوب خوانده شود، به «هیزم کش را» ترجمه می‌شود؛ یعنی «مفعول به» خواهد بود و اگر مرفوع تلفظ شود به «هیزم‌کش» ترجمه می‌شود که «خبر» است.

ج) تفاوت متون: در زبان عربی، متون گوناگونی از قبیل مذهبی، علمی، و ادبی وجود دارد. بدون تردید به هنگام ترجمه هر یک از متون، مترجم باید نوع آن را در نظر بگیرد. مثلاً در ترجمه آیه «اهدنا الصراط المستقیم» (ما را به راه راست هدایت فرما) منظور از راه راست چیست؟ مترجم باید خیلی موجز و مختصر آن را تفسیر کند.

د) صرف و نحو: مترجم پس از آنکه متن مورد ترجمه را به درستی فهمید، یعنی از لحاظ واژگان، مشکلی نداشت، باید با بهره‌گیری از دستور زبان مبدأ، به تطبیق در زبان مقصد بپردازد. برای اینکه موضوع روشن گردد، به این مثال توجه کنید: «لَمْ يَقُمْ أَحَدٌ» «قام» به معنای «برخاست» و «أحدٌ» به معنای «یکی» است. پس از لحاظ دستوری «يَقُمْ» مضارع مجزوم به «لَمْ» است که در معنا به «برنخاست» ترجمه می‌شود؛ یعنی زمان جمله «گذشته» است و بنابراین معنای جمله چنین خواهد بود: «هیچ کس برنخاست».

ه) بلاغت: مترجم باید با بلاغت عرب آشنا باشد؛ زیرا متون عربی پر است از صنایع ادبی، معانی و بیان و غیره. مثلاً ترجمه آیه مبارک «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» را «دست خدا بالاترین دستهای آنها است» ترجمه کرده‌اند؛ در صورتی که ترجمه «قدرت خداوند، بالاترین قدرت آنها است» صحیح است. یا «جاء رَبُّكَ» را به «پروردگارت آمد» ترجمه می‌کنند که «حکم پروردگارت آمد» صحیح است.

و) لحن گفتار و طرز بیان کردن نیز در ترجمه مؤثر است؛ زیرا در دستور زبانها، انواعی از جملات وجود دارد که در عربی و فارسی هم این‌گونه است. برای روشن شدن مطلب به یک مثال بسنده می‌کنیم: «كَمْ كِتَابًا عِنْدَكَ؟» به «چند کتاب داری؟» یعنی جمله پرسشی، و «كَمْ مِنْ كِتَابٍ عِنْدَكَ؟» به «چقدر کتاب داری» یعنی به جمله خبری ترجمه می‌گردد.

ز) حرکات هر واژه تأثیر بسزایی در ترجمه دارند؛ مانند «لَا تَأْخُذْ سِنَّةً وَلَا نَوْمًا» و «وَلَيْدَ سِنَّةٍ» ۱۲۷۵ هـ ش فی طهران» که «سِنَّةٌ» به معنای «چرت» و «سِنَّةٌ» به معنای «سال» است.

## ۵. نمونه‌های کاربردی و عملی

در این بخش نگارنده برآن است تا با ارائه نمونه‌هایی از آیات، احادیث و متون ادبی به تطبیق

بخش قبلی بپردازد. بدون تردید، آوردن شاهد مثال برای هر بحث صرف و نحو، مجال و فرصت بسیاری می‌طلبد که به ناچار فقط برای روشن شدن موضوع به چند مثال بسنده می‌کنیم:

### الف) استغاثه

استغاثه را نباید در زبان مقصد ترجمه تحت‌اللفظی کرد؛ زیرا ترجمه کاملاً بی‌ارتباط و ضعیف خواهد بود. مثلاً ترجمه «یا لآحرار للمستضعفین» به «ای آزادگان برای مستضعفان» صحیح نیست. در اینجا مترجم باید با توجه به مفهوم استغاثه، یعنی فریادخواهی، کمک خواستن و یاری طلبیدن و مانع امری زشت شدن، جمله را ترجمه کند و لذا عبارت فوق به صورت «ای آزادگان، به داد مستضعفان برسید!» یا «آزادگان به مستضعفان کمک کنید!» یا حتی «آزادگان! مستضعفان» ترجمه می‌شود. اینک نمونه‌هایی از استغاثه را ترجمه می‌کنیم:

- یا رجال المرؤة للغریق: ای جوانمردان! به داد غریق برسید.
- یا رجال الشرطة من اللصوص: پلیسها! جلو دزدان را بگیرید.
- یا لاهل الاحسان للفقراء: ای نیکوکاران! به بیچارگان کمک کنید.
- یا لک، لی: تو! به داد من برس.

گاهی «مستغاث منه» حذف می‌شود که مترجم می‌تواند جمله را با توجه به زبان مبدأ ترجمه کند؛ یعنی واژه محذوف را منظور نکند؛ مانند «یا... للمظلوم...» به داد ستم‌دیده برسید». البته گاهی منادا به صورت استغاثه می‌آید و از حالت اصلی خارج می‌گردد که برای ابراز تعجب، بسیاری آن و کاری عجیب و غریب و... می‌آید، مانند: یا لجمال الربیع: بهار چه زیبا است؛ یا لانشاط الغربیین: غریبها، عجب فعال هستند؛ یا لک من لیل: شب عجیبی هستی.

### ب) اشتغال

اشتغال این است که اسمی پیش از فعلی بیاید و آن فعل یا مفعول آن فعل، دارای ضمیری باشد که به مرجع آن «مَشغُولُ عَنْهُ» گفته می‌شود. معادل اشتغال در زبان فصیح مقصد وجود ندارد و به عبارت دیگر اصلاً کاربرد ندارد. بنابراین، نگارنده معتقد است مترجم باید «ضمیر» را در ترجمه نادیده بگیرد و آن را ترجمه نکند. در این صورت، معادل زبان مقصد می‌گردد، مانند هَلْ الخَبِرَ عَرَفْتَهُ: آیا خبر را فهمیدی؟ که در اصل: «آیا خبر را فهمیدی آن را؟» است؛ یا موارد زیر:

- «إِنْ فَقِيراً ضَرَبْتَهُ فَاَنْدَمْتُ»: اگر بیچاره‌ای را زدی، پشیمان شو.
- «أَحَاكَ وَفَقَّهُ اللهُ»: خداوند برادرت را توفیق دهد، که در اصل «برادرت را خداوند او را توفیق دهد» است.

### ج) ترخیم

«ترخیم» منادایی است که آخرش به خاطر روان خوانی و تخفیف، حذف شده باشد. معادل



## Archive of SID

ترخیم در زبان مقصد وجود ندارد، ولی گاهی در زبان فارسی از روی دوستی، تنفر، تحقیر و دست انداختن مخاطب، اسم خاصی را کوتاه می‌کنیم که این موضوع در زبان مبدأ معادلی ندارد. بنابراین ترخیمی که در منادا صورت می‌پذیرد باید با توجه به اغراض ترخیم و شرایط آن به صورت کامل در زبان مقصد نگارش گردد، مانند «یا اِشْمَاعُ: اسماعیل».

پس اسم مرخّم در زبان مقصد به کار نمی‌رود و مترجم باید آن را به حالت قبل از ترخیم بازگرداند؛ مانند مورد مزبور، و «يَا فَاطِمَةُ: ای فاطمه»، به علاوه اسم مرخّم در زبان مقصد برای مخاطب ناشناخته و ناآشنا است، مانند «يَا هِرْقُ: ای هرقل»، در این صورت، گفتن «ای هِرْقُ» صحیح نیست.

## د) باب افعال [۱]

کار اصلی این باب، متعدی کردن فعل است، مانند «وَصَلَ عَلِيٌّ إِلَى الْجَامِعَةِ»: علی به دانشگاه رسید و «أَوْصَلَ عَلِيٌّ صَدِيقَهُ إِلَى الْجَامِعَةِ»: علی دوستش را به دانشگاه رساند.

معانی دیگر باب افعال به شرح زیر است:

الف) دخول در وقت، مانند آیه ۱۷ سوره روم: «فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ: خداوند را شامگاهان و صبحگاهان بسزا تسبیح گویند.

ب) شدن و گردیدن، مانند «أَقْفَرَتِ الْأَرْضُ»: زمین خشک شد.

ج) وجود صفت، مانند «أَكْبَرْتُ صَدِيقِي»: دوستم را بزرگ یافتم.

د) سلب و امتناع، مانند «أَشْفَى الْعَلِيلُ» بیمار شفا نیافت، یا «أُرْبِطُ الْحَبْلَ»: طناب را باز کردم.

ه) در معرض قراردادن مصدر فعل موجود، مانند «عَلِيٌّ أَبَاعَ بَيْتَهُ»: علی خانه‌اش را در معرض فروش قرارداد.

و) دارا شدن فاعل محصول مصدر فعل موجود را، مانند «أَثْمَرَتِ الشَّجَرَةُ»: درخت، میوه‌دار شدن یا «كُلُوا مِنْ ثَمَرِ» در آیه ۱۴۱ سوره انعام به معنای از میوه آن هنگام میوه‌دار شدن، بخورید.

ز) فرارسیدن زمان فعل، مانند «أَنْضَجَ الثَّمَرُ»: زمان رسیدن میوه رسید، یا «أَخْصَدَ الزَّرْعُ»: وقت درو فرا رسید.

ح) به معنای ثلاثی مجرد، مانند «أَقَلَّتْ الْبَيْعُ»: فروش را فسخ کردم (قَلْتُ الْبَيْعُ: فروش را فسخ کردم).

## ه) مبتدا و خبر [۲]

در حالت عادی مبتدا، معرفه، و خبر نکره است و در فارسی هم به همین صورت ترجمه می‌گردد،

## Archive of SID

با این تفاوت که علی‌الظاهر فعل ربطی (اسنادی) در جمله عربی وجود ندارد؛ ولی به هنگام ترجمه، فعل ربطی مناسب برای اسناد جمله آورده می‌شود، مانند «الْعِلْمُ مَفِيدٌ»: دانش، سودمند است. مبتدا حالات زیر را دارد:

(الف) به خبر نیاز نداشته و اسم مرفوعی که بعد از آن می‌آید، جانشین خبر می‌شود. در این صورت باید به معادل فارسی آن توجه گردد، مانند «مَا قَادِمُ الْمُعْلَمَانِ»: دو معلم نمی‌آیند. (ب) اسم صریح، مانند «الْقِنَاعَةُ غَنِيٌّ»: قناعت، بی‌نیازی است.

(ج) مصدر مؤول به صریح. در این حالت، حرف نصب و فعل مضارع منصوب بعد از آن به صورت مصدر ترجمه می‌شود، مانند «أَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ»: روزه گرفتن برای شما بهترین است.

مبتدا در زبان مبدأ معمولاً قبل از خبر قرار می‌گیرد، ولی گاهی این نظم به هم می‌خورد؛ اما در زبان مقصد، موقعیت مبتدا متزلزل نمی‌شود، یعنی: مسندالیه، مسند و رابطه [۳].

(الف) خبر شبه جمله و مبتدا نکره است. در این صورت برخلاف زبان مبدأ، مسندالیه در زبان مقصد در ابتدا قرار می‌گیرد، مانند «عندي، غلامٌ»: غلامی دارم، یا «في البيت، غلامٌ»: غلامی در خانه است.

(ب) خبر، اسم استفهام است، مانند «أين الطريق؟»: راه کجا است؟

(ج) مبتدا به وسیله «إنما» و «إلا» محصور شده است. در این صورت باید در زبان مقصد ادات حصر قبل از مبتدا بیاید، مانند «إنما عادل الله»: فقط خداوند، عادل است، یا «ما عادل إلا الله»: فقط خداوند، عادل است.

به هنگام وجود ادات حصر در جمله باید محصورٌ علیه را طبق زبان مبدأ محصور قرار داد. جالب است بدانیم که «إنما» باید به «فقط، تنها» ترجمه گردد، گرچه بسیاری از مترجمان آن را «همانا، به‌درستی که» و... معنا کرده‌اند. در این حالت - همان‌طور که ذکر شد - ادات حصر باید قبل از محصورٌ علیه بیایند؛ زیرا گاهی «محصورٌ علیه» فاعل، مفعول یا خبر و... است. نکته دیگر اینکه هرگاه قبل از «إلا» ادوات نفی همچون: «لَا، لَيْسَ، مَا، لَنْ، لَمْ، وَ لَمَّا» بیاید، از لحاظ معنایی، «إلا» دقیقاً معادل «إنما» محسوب می‌شود. اگر مترجم این فرمول را رعایت کند، پیام مؤلف را به خوبی به مخاطب انتقال می‌دهد. مثلاً در ترجمه عبارت مبارک «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» بعضی گفته‌اند: «نیست خدایی مگر خدای یکتا» یا «هیچ خدایی بجز خدای یگانه نیست» در صورتی که به راحتی می‌توان جمله مذکور را به مثبت تبدیل کرد؛ یعنی «لا و إلا» را به معنای «إنما» گرفت. بنابراین عبارت فوق به صورت «إنما إله الله» و به «معبود، فقط خدا است» ترجمه می‌گردد. در ضمن حتماً باید به این نکته توجه داشت که اسم محصورٌ علیه کدام است، تا واژه «فقط» قبل از آن بیاید. برای روشن شدن مطالب به دو مثال زیر توجه فرمایید:

«ما عادل إلا علي» = «إنما عادل علي» = «عادل، فقط علی است» یا «فقط علی عادل است».



- «مَا عَلِيٌّ إِلَّا عَادِلٌ» = إِنَّمَا عَلِيٌّ عَادِلٌ = علی، فقط عادل است». اگر واژه «فقط» جابه‌جا شود، معنای جمله به کلی تغییر می‌کند.

(د) در مبتدا ضمیری باشد که به خبر برگردد. در این صورت، همچون زبان مبدأ ترجمه می‌شود، مانند «فِي الدَّارِ، صَاحِبُهَا»: در خانه، مالکش است.

در مورد مبتدا و خبر که در زبان مبدأ مطابقت می‌کند، در زبان مقصد مطابقت صورت نمی‌گیرد و همیشه خبر مفرد می‌آید، مانند «المَعْلَمُونَ واقِفُونَ»: معلمان ایستاده‌اند که «ایستادگانند» صحیح نیست. همچنین باید دانست، مبتدا همیشه واحد است، ولی خبر متعدد؛ یعنی در جمله فقط یک مبتدا می‌آید، ولی ممکن است تا بی‌نهایت خبر بیاید؛ گرچه در زبان مقصد هر دو متعدد می‌آیند. «اگر مسندالیه و مسند هر دو متعدد و مرکبند، باز هم قرار گرفتنشان در جمله به ترتیب مسندالیه، مسند و رابطه است» [۲]: مانند «اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ قَدِيرٌ...»: خدا آگاه، حکیم، توانا و... است. البته در زبان فارسی هر دو متعدد می‌آیند.

خبر سه نوع است: الف) مفرد، مانند «المُعَلِّمَاتُ عَالِمَاتٌ»: خانم معلمها دانایند.

ب) شبه جمله، مانند «فِي الدَّارِ رَجُلٌ»: مردی در خانه است یا «عِنْدِي قَلَمٌ»: قلمی دارم. متأسفانه گاهی مترجمان این نوع خبر را ترجمه تحت‌اللفظی می‌کنند. مثلاً جمله «لِلْمُعَلِّمِ، دَفْتَرٌ»: معلم، یک دفتر دارد را به «برای معلم یک دفتر است» یا «عِنْدِي دَفْتَرٌ»: دفتری دارم را به «نزد من دفتری است» ترجمه می‌کنند که شاید از نظر ظاهر، ترجمه غلط نباشد، ولی از لحاظ زبان مقصد اشتباه محسوب می‌شود. از این‌گونه است آیه ۱۷۹ سوره بقره: «لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ»: ای خردمندان! در قصاص، زندگی دارید» که به «برای شما در قصاص زندگی است» ترجمه می‌شود که چندان درست نیست.

ج) جمله که بر دو نوع است: ۱) اسمیه، مانند «العَالِمُ، مقامه رَفِيعٌ»: دانشمند، مرتبه بالایی دارد؛ ۲) فعلیه، مانند «العِلْمُ، يُزَكِّي الْأَمَمَ»: دانش، ملتها را بالا می‌برد یا «العِلْمُ يُنِيرُ الْعُقُولَ»: دانش، افکار و اندیشه‌ها را روشن می‌سازد.

جمله‌انمایی به ندرت خبر واقع می‌شود که در این صورت باید مطابق با زبان مقصد ترجمه گردد، مانند «الشَّرُّ، لَا تَقْرَبُهُ» نزدیک بدی نرو یا به بد نزدیک مشو، نه اینکه «بد، نزدیک به آن نشو»؛ زیرا در زبان مقصد، این‌گونه استعمال صحیح نیست. در این باره در باب اشتغال توضیح بیشتری داده خواهد شد.

مبتدا که رکن اساسی جمله است و نباید حذف گردد، گاه ضرورتاً یا جوازاً حذف می‌شود. «گاه برخی از کلمات جمله با وجود قرائن معنوی و لفظی، به منظور رعایت اختصار حذف می‌شوند. البته اگر ضرورت داشته باشد که ارکان یا اجزای کلام بی‌کم و کاست در جای خود باقی‌بماند، نباید به حذف هیچیک از آنها پرداخت. اما در صورت فراهم بودن شرایط، چنانکه رسم بیشتر زبانهای دنیا است، می‌توان کلمات جمله را حذف کرد» [۲]. جازز بودن در صورتی



است که قرینه‌ای در جمله باشد، مانند اینکه وقتی کسی سؤال می‌کند: «کیف أبوک؟» در جواب می‌گویید: «مریض». در اینجا مبتدا به اعتبار قرینه (سؤال قبلی) محذوف است یا «الدرسُ الأوَّل»، یعنی «هذا الدرسُ الأوَّل». در این صورت، مترجم مطابق با زبان مبدأ ترجمه می‌کند: «مریض = مریض است» و «الدرسُ الأوَّل = درس اول» یا «صُمُّ بَكُم عُمِّي» در آیه ۱۷ سوره بقره به معنای کر، لال و کورند. گاهی مبتدا و جوباً محذوف است که در این حالت هم باید مطابق با زبان مبدأ ترجمه گردد، مانند «صَبْرٌ جَمِيلٌ»: صبرِ زیبایی است که در حقیقت مبتدا یعنی «صبري = صبر من» حذف شده است.

خبر بعد از مبتدا، رکن دوم جمله به حساب می‌آید؛ ولی احياناً همچون مبتدا حذف می‌شود. جواز حذف این است که قرینه‌ای وجود داشته باشد، مانند «عَلِيٌّ» در جواب کسی که سؤال می‌کند: «مَنْ عِنْدَكَ؟». در اینجا جمله همچون زبان مبدأ ترجمه می‌گردد. ولی زمانی جوباً حذف می‌شود که در این صورت همچون زبان مبدأ عمل نمی‌گردد و خبر را با توجه به قرائن در زبان مقصد آورد، مانند «لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ»: اگر تو نبودی، آسمانها را نمی‌آفریدم؛ در صورتی که ترجمه تحت‌اللفظی آن «اگر نه تو...» می‌شود.

### (و) مفعول مطلق [۲]

گاهی تحقق یافتن فعل، مورد شک و تردید شنونده قرار می‌گیرد. بنابراین برای تأکید یا بیان کیفیت و چگونگی و تعداد و عدد انجام فعل، مفعول مطلق را می‌آوریم و چون در زبان مقصد معادل آن وجود ندارد، قیدهایی «به‌شدت، به‌سختی، سخت و شدیداً، بسزا، بسیار و محققاً و...» به کار می‌روند. مترجم در برابر سه نوع مفعول مطلق قرار می‌گیرد:

۱. برای تأکید: «قَتَلَ الْحَارِسُ اللَّصَّ قِتْلًا»: محققاً نکهبان، دزد را کشت یا «نکهبان دزد را حتماً کشت» یا مانند «نَزَلَ اللَّهُ الْقُرْآنَ عَلَى رَسُولِهِ (ص) تَنْزِيلًا»: خداوند قرآن را محققاً بر پیامبر خود نازل کرده است.

۲. برای بیان کیفیت و چگونگی: «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا»: بدون تردید، ما فتح بسیار درخشانی را انجام دادیم.

۳. برای بیان عدد و تعداد: «دَقَّتِ السَّاعَةُ دَقَّتَيْنِ»: ساعت دو بار زنگ زد.

با توجه به ترجمه‌های بالا ملاحظه می‌گردد که در ترجمه مفعول مطلق به زبان مقصد معمولاً از قیدهایی تأکیدی، بیانی، عددی و... استفاده می‌شود.

گاهی مفعول مطلق مترادف یا جانشین دارد که در صورت اول (مترادف) در ترجمه هیچ تأثیری نخواهد داشت، مانند «قُمْتُ وَ قُوفًا»: قطعاً ایستادم. در مورد دوم، واژه جانشین حتماً باید منظور گردد و گر نه ترجمه صحیحی نخواهد بود، مانند «جَلِدَ الْمُجْرِمَ خَمْسِينَ جَلْدَةً»: گناهکار، پنجاه بار صبر به شلاق خورد یا «خَاطَبْتَهُ أَحْسَنَ خُطَابٍ»: او را به بهترین نحو، مورد خطاب قرار



دادم یا «جَدَّ الطَّالِبُ كُلَّ الْجِدِّ»: دانشجو تمام تلاش خود را به عمل آورد یا دانشجو به نحو احسن تلاش کرد یا «عَلِمْتُكَ تَعْلِيمًا لَا أَعْلَمُهُ أَحَدًا»: به تو آموزشی دادم که هیچ کس را قطعاً چنین آموزش نمی‌دهم یا «فَشِلَّ هَذَا الْفَشْلَ»: این‌گونه شکست خورد یا چنین شکستی را پذیرا شد یا «فَشِلَّ فَشْلَ صَدَامَ»: مانند صدام شکست خورد. در صورت حذف عامل مفعول مطلق نیز همچون زبان مبدأ عمل می‌شود، گرچه اصولاً عامل محذوف، صیغه متکلم وحده است. بنابراین می‌توان مفعول مطلق را به حالت فعلی ترجمه کرد، مانند «شُكْرًا»: سپاس یا سپاسگزارم. همچنان‌که اشاره شد معادل مفعول مطلق در زبان مقصد وجود ندارد و بنابراین نباید آن را ترجمه تحت‌اللفظی کرد.

## ۶. نقد ترجمه

نقد از لحاظ واژگانی به معنای «سره کردن درم» است [۵] و در زبان عربی وقتی گفته می‌شود: «نَقَدَ الْكَلَامَ»، یعنی خوب و بد سخن را نمایان کرد [۶]. از این واژه، اشتقاقاتی همچون ناقد، منتقد، و نقاد در فرهنگ‌های لغت وجود دارد.

ترجمه از دو دیدگاه واژگانی و دستوری قابل نقد است. نقطه قوت یا ضعف مترجم در هر یک از موارد بالا در کجا است؟ آیا تمام اعتبارات و شرایط ترجمه را در نظر داشته است؟ طبیعی است که مترجم نمی‌تواند به بررسی ویژگی‌های مثبت یا منفی ترجمه خود بپردازد و بنابراین باید مورد انتقاد قرار گیرد.

البته نگارنده در این مبحث، به نقد ترجمه از دیدگاه صرفی و نحوی می‌پردازد. لذا ترجمه آیاتی از قرآن مجید و بخشی از یک کتاب را از نظر ساختار دستوری دو زبان مبدأ و مقصد تجزیه و تحلیل می‌کند.

- بقره، ۱۸: «صُمُّ بَكْمٌ عُمَى فَهُمُ لَا يَرْجِعُونَ»: کرانند، لالاند، کورانند و باز نمی‌گردند. از آنجاکه «صُمُّ...» خبر بعد از خبر است، نیازی به تکرار فعل نیست. ضمن اینکه هر چند در زبان مبدأ - تحت شرایطی - مبتدأ و خبر با همدیگر مطابقت دارند، ولی در زبان مقصد مسندالیه و مسند مطابقت ندارند. به عبارت دیگر، حتی اگر مسندالیه مثنی و جمع بیاید، مسند، مفرد می‌آید. پس بهتر است گفته شود: «کر، لال، و کورند در نتیجه باز نمی‌گردند».

- بقره، ۳۲: «قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا»: گفتند: منزهی تو، ما را جز آنچه خود به ما آموخته‌ای، دانشی نیست. در خصوص این بخش از آیه ۳۲ موارد زیر گفتنی است:

الف) «سُبْحَانَ» مفعول مطلق است و بنابراین باید معنای آن را به مخاطب منتقل کرد.

ب) در زبان مقصد مسندالیه قبل از مسند می‌آید.

ج) «لا» و «الّا» به ادات حصر ترجمه می‌شود.

بنابراین: «گفتند: تو بسزا منزهی، ما فقط از آموخته‌های تو آگاهیم» صحیح‌تر به نظر



می‌رسد.

- بقره، ۴۸: «اتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ»: بترسید از روزی که هیچ کس را دیگری به کار نیاید و هیچ شفاعتی از کسی پذیرفته نگردد و از کسی عوضی نستانند و کسی را یاری نکنند. در ترجمه باید از تکرار واژگان پرهیز کرد که مترجم محترم واژه «کس» را چهار بار تکرار کرده است. ضمن اینکه افعال «لَا يُؤْخَذُ» و «يُنصَرُونَ» مجهول ترجمه نشده. پس بهتر است «عَنْ» به «به جای» ترجمه گردد: «از روزی که شخصی به جای دیگری چیزی را انجام نمی‌دهد، هیچ کس واسطه نشده، و عوضی گرفته نمی‌شود و آنان یاری هم نمی‌شوند، بترسید».

- توبه، ۶۶: «الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»: مردان منافق و زنان منافق همه همانند یکدیگرند و به کارهای زشت فرمان می‌دهند و از کارهای نیک جلو می‌گیرند و مشت خود را از انفاق در راه خدا می‌بندند. خدا را فراموش کرده‌اند. خدا نیز ایشان را فراموش کرده است؛ زیرا منافقان نافرمانانند. در خصوص ترجمه این آیه باید گفت:

(الف) نیاز به تکرار صفت (منافق) نیست.

(ب) معادل زبان مقصد باید به کار گرفته شود (امر به منکر و نهی از معروف).

(ج) تأکید جمله اخیر در نظر گرفته نشده است.

(د) مسند (نافرمانان) باید مفرد به کار رود. پس این‌گونه باید ترجمه کرد: «مردان و زنان منافق، یکدیگر را امر به منکر و نهی از معروف می‌کنند و مشت خود را (از انفاق در راه خدا) می‌بندند. آنان خدا را فراموش کرده‌اند و او هم آنان را فراموش کرده است. بدون تردید، منافقان نافرمانند».

- مؤمنون، ۸۱: «بَلْ قَالُوا مِثْلَ مَا قَالَ الْأُولُونَ»: آنها نیز همان سخنان گفتند که پیشینیان می‌گفتند. بهتر است گفته شود: «آنها همان سخنان پیشینیان را گفتند (تکرار کردند)».

## ۷. منابع

- [۱] بدیع یعقوب، امیل، موسوعة النحو والصرف والاعراب، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۸، ص ۱۲۹-۱۲۸.
- [۲] شرتونی، رشید، مبادئ العربية، قم، دارالعلم، ۱۳۶۸ ش.
- [۳] وزین‌پور، نادر، دستور زبان فارسی، تهران، معین، ۱۳۶۹.
- [۴] نجفی اسداللهی، سعید، دروس دارالعلوم العربیه، چ ۷، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۱، ج ۲.
- [۵] صفی‌پور، عبدالکریم، منتهی الأرب فی لغة العرب، تهران، سنایی، ج ۴.
- [۶] مسعود، جبران، الرائد، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۶.